

بسم الله الرحمن الرحيم

المستغاث بك يا صاحب الزمان

یکسری از کارها هستند که از انجام دادن آنها لذت می‌بریم. همیشه حس خوبی به ما دست می‌دهد. احساس می‌کنیم با این کار رضایت خداوند هم جلب شده.

هیچ کس نیست که از کمک کردن به دیگران، دستگیری از نیازمندان، خداندن یک کودک، رسیدگی به اطرافیان و ... حس لذت بخشی دریافت نکند. چرا که این لذت نشانه‌ی رضایت خداوند است.

لذت بخش تر آن موقع است که با خود به رقابت بیافتی که لذتی بالاتر و خشنودی ای بیشتر را از طرف خداوند کسب کنی. اما بالاترین رضایت الهی چگونه کسب می‌شود؟! بیشترین نمره را بابت چه کاری می‌توان از خداوند کسب کرد؟ لیستی از کارهای خوبی که انجام می‌دهیم را نگاه کنید. کدام نمره‌ی بیشتری میگیرد؟

خوشرفتاری با خانواده، خوش‌حسابی با دیگران، راستگویی، دستگیری، کمک مالی ... کدام از بقیه بالاتر است؟

داستانی نقل می‌کنم که شاید پاسخ این سوال را بتوان در آن یافت

جوانی سوار بر کشتی چشم به دریا دوخته بود و خوشحالی و سرفرازی از او می‌بارید. پیری به کنار او می‌آید و از حالش می‌پرسد که چه شده که اینگونه خوشحالی و حس سربلندی داری؟ می‌گویند چگونه فخر به عالم نفروشم که مایه‌ی فخر اسلام و مسلمین شده‌ام؟! من سپاهی را فرماندهی کرده‌ام که مایه‌ی سربلندی مسلمانان شده، من فاتح میادینی بوده‌ام که موجب بالارفتن پرچم اسلام بوده، کدام کار هست که از این بالاتر باشد و نزد خدا با ارزش تر باشد؟ من فرمانده‌ی سپاه فاتح اسلام، هیچ کاری بالاتر از این خشنودی خدا را در پی نخواهد داشت.

آن پیر به جوان می‌گوید هر گاه توانستی حجت خدا را یاری کنی، بدان که آن روز بالاترین خشنودی را از خداوند کسب خواهی کرد.

سالها می‌گذرد، شادابی جوانی جای خود را به موهای سفید و رد چین و چروک‌های پیری داده است و رفت و آمد‌های زمانه هیچ نشانی از شور و اشتیاق دوران فتح و سربلندی باقی نگذاشته. آن جوان دیروز، به میانسالی تبدیل شده که تنها دغدغه‌اش بهره‌بردن از مال و ثروت فراوان خود و حفظ آرامش زندگیش شده. وارد هیچ جبهه و دعوایی در دوران خود نمی‌شود و برایش سپاه حق و باطل دیگر معنایی ندارد. تا آنکه شبی در میانه‌ی راه همراه کاروانش و در کنار همسرش، پیکی از جانب فرزند رسول خدا حسین بن علی علیه السلام به در خیمه‌ی او می‌آید و می‌گوید: ای زهیر فرزند رسول خدا حسین بن علی علیه السلام تو را فرا می‌خواند. با اکراه و از سر اجبار همسر اجابت می‌کند. نا مطمئن و ترسان از این دعوت وارد خیمه سید جوانان اهل بهشت می‌شود و با قدم‌هایی استوار و قلبی محکم و عزمی جزم بیرون می‌آید.

به خیمه‌ی خود می‌آید و شادان و خوشحال شروع به جمع کردن بار و توشه‌ی خود می‌شود که برود. همسرش می‌گوید چه شده آن زهیری که ترسان رفت اینگونه شادان قصد ترک کردن هر آنچه دارد می‌کند؟ می‌گوید عمری گذشت تا امشب حسین علیه السلام سر میان من و خدا را بازگو کرد. گفت به یاد داری آن موعده‌ی را که برادرم سلمان تو را بشارت

داد به روزی که اگر حجت خدا را یاری کنی بالاترین خوشنودی خدا را کسب خواهی کرد ؟ امروز موعد یاری من است ، آیا به یاری حجت خدا می آیی؟ و زهیر می شود آن یاری کننده ای که نام خود را در میان بهترین اصحاب اهل بیت ثبت کرد و ستاره ای شد که آسمان تاریخ از نورش روشنایی می گیرد .

اگر به دنبال بالاترین رضایت خدا برای خود می گردیم ، می دانیم که این رضایت فقط با یاری کسی حاصل می شود که خداوند نماینده و خلیفه ی خود در زمین قرار می دهد و امروز فرزند زنده ی حسین علیه السلام است که حجت خداست و امام زمان ما . یاری و نصرت او کاری است که هیچ چیز با آن برابری نمی کند و هیچ رضایتی بالاتر از آن از خداوند کسب نمی شود .

امام ما غریبی است که اگر به دنبال یاری او می گردیم هر قدمی که برداشته شود تا او کمتر حس تنهایی و غربت کند ، مصداق نصرت او می شود . اگر دعایی برای گشایش در کارش خوانده شود ، یاری اوست ، اگر سلامی از سر محبت به او داده شود ، نشان توجه به اوست .

اگر به دنبال کاری می گردی که بالاترین خوشنودی را از خداوند کسب کنی ، بسم الله ... حجت خدا مهدی امروز تنهاست.